

Examining the Impact of the Islamic Republic of Iran's Exportation of the Revolution Strategy on the Geopolitics of the Middle East and the Onset of the Iran-Iraq War

Saeed Makvandi Godazhdar¹, Lena Abdolkhani², Fereydoun Akbarzadeh³, Roohollah Shahabi⁴

¹ PhD Student, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.
s.makvandi97@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (**Corresponding author**). with.policy@gmail.com

³ Assistant Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. drferedoun.akbarzadeh@yahoo.com

⁴ Assistant Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. shahabi89@hotmail.com

Abstract

The present study aims to examine the impact of the Islamic Republic of Iran's strategy of exporting the revolution on the geopolitics of the Middle East and the onset of the Iran-Iraq War. The research method is descriptive-analytical, and the results indicate that considering the internal fragility of Arab countries and the nature of the authoritarian regimes in the Middle East, which suffer from crises of identity and legitimacy, as well as the positions of Imam Khomeini, whose intent behind exporting the revolution was never to interfere in Iraq's internal affairs or to send terrorist equipment to this country, and the statements of the Ba'athist regime of Iraq, it can be concluded that the theory suggesting the Islamic Republic of Iran's strategy of exporting the revolution was the cause of the Iraq-Iran War is generally invalid and lacks scientific and definitive evidence. The primary reason for the fears and concerns of the Ba'athist regime in Iraq was the crisis-ridden nature of its system.

Keywords: Islamic Revolution of Iran, Geopolitics, Middle East, War, Iraq.

بررسی تأثیر راهبرد صدور انقلاب اسلامی ایران بر ژئوپلیتیک خاورمیانه و آغاز جنگ عراق و ایران

سعید مکوندی گوداژدر^۱، لنا عبدالحانی^۲، فریدون اکبرزاده^۳، روح‌الله شهابی^۴

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

s.makvandi97@gmail.com

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).

with.policy@gmail.com

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

drferedoun.akbarzadeh@yahoo.com

^۴ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. shahabi89@hotmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر راهبرد صدور انقلاب اسلامی ایران بر ژئوپلیتیک خاورمیانه و آغاز جنگ عراق و ایران است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج حاکی از آن است که با توجه به شکنندگی داخلی کشورهای عربی و ماهیت رژیم‌های استبدادی منطقه خاورمیانه که دارای دو بحران هویت و مشروعیت می‌باشند، همچنین مجموع مواضع امام خمینی که مقصودشان از صدور انقلاب، هرگز مداخله در امور داخلی عراق، یا صدور تجهیزات تروریستی به این کشور نبوده است و نیز بیانیه‌های رژیم بعث عراق، می‌توان دریافت این نظریه که راهبرد جمهوری اسلامی ایران در خصوص صدور انقلاب، علت وقوع جنگ عراق علیه ایران می‌باشد، به طور کلی مردود و فاقد دلایل علمی و متقن است. دلیل اصلی واهمه‌ها و بیم‌های رژیم بعث عراق نیز، ماهیت نظام بحران‌زده خود بوده است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی ایران، ژئوپلیتیک، خاورمیانه، جنگ، عراق.

پژوهش حاضر مستخرج از: رساله دکتری با عنوان «بررسی نقش مولفه‌ها و کنش‌های بحران‌زا در ایران و آغاز جنگ عراق و ایران»، دانشجو: سعید مکوندی گوداژدر، استاد راهنما: لنا عبدالحانی، ارائه شده در دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی اهواز، در سال ۱۴۰۱ است.

استاد به این مقاله: مکوندی گوداژدر، سعید؛ عبدالحانی، لنا؛ اکبرزاده، فریدون؛ شهابی، روح‌الله (۱۴۰۳). بررسی تأثیر راهبرد صدور انقلاب اسلامی ایران بر ژئوپلیتیک خاورمیانه و آغاز جنگ عراق و ایران. *سیاست‌پژوهی ایرانی*، (۱۱)، ص ۲۵-۴۸.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۸/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۱/۰۵

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسنده‌گان.



۱. مقدمه

وقوع انقلاب ایران و آرمان‌ها و ارزش‌های آن، تشدید نهضت‌های بنیادگرای اسلامی در منطقه، نداشتن شناخت لازم و کافی نخبگان حاکم از روندها و فرایندهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، فقدان استراتژی منطقه‌ای واقع‌بینانه و کارآمد، اختلافات داخلی و طرح مسئله صدور انقلاب، هم مبادلات امنیتی منطقه را برهم زد و هم به طور جدی، منافع غرب را در خاورمیانه، به ویژه خلیج فارس، تهدید نمود؛ به طوری که غرب و کشورهای منطقه را در خصوص ژئوپلیتیک خاورمیانه، بیش از پیش نگران کرد.

سقوط شاه علاوه بر آنکه منطقه را با خلاء قدرت مواجه ساخت، موجب شد که انقلاب اسلامی به عنوان عامل برتر در تغییر وضع موجود، به طور بالقوه، امکان ایفای نقش منطقه‌ای را از آن خود کند و مهم‌تر آنکه، برای اولین بار، دشمنی بسیار جدی در برابر اسرائیل ظاهر شد؛ که نظام سیاسی و مردم تحت فرمانروایی آن، به شدت از آن رژیم نفرت داشتند. تقابل جدید با اسرائیل، آنگونه که از پیام این انقلاب برمی‌آمد، برخلاف کشورهای عربی به منظور مصرف داخلی نبود و این خطر احساس می‌شد که با اتکاء به انقلاب اسلامی، آشکال جدیدی از مبارزه علیه این رژیم ظاهر شود. از طرفی، احساس خطری که کشورهای منطقه خاورمیانه - به خصوص دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس - از سرایت انقلاب ایران به کشورهایشان داشتند نیز سبب می‌شد، تا جمهوری اسلامی ایران را تهدیدی برای حکومت‌هایشان فرض کنند. این مسئله همراه با تغییر رویکرد کشورهای صاحب نفوذ خارجی در مورد حکومت ایران، سبب شده بود، تا کشورهای این منطقه، به‌رغم اطمینان دادن مسئولان جمهوری اسلامی مبنی بر عدم هرگونه دخالت در کشورهای همسایه، با حکومت جدید ایران رابطه مطلوبی نداشته باشند. لذا کشور عراق توانست با بزرگ‌نمایی مسئله صدور انقلاب و اظهار نگرانی از خطر گسترش ایدئولوژی شیعی انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خاورمیانه و با توسل به ناسیونالیسم عربی، حمایت اکثر کشورهای عربی را قبل از آغاز جنگ کسب نماید. حمایت کشورهای عربی از صدام باعث تقویت اراده وی برای حمله به ایران گردید؛ به طوری که این حمایت بعد از آغاز جنگ هم ادامه داشت. این حربه صدام چنان مؤثر واقع شد که حتی سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) که از ابتدای پیروزی انقلاب با ایران همراه و همگام بود و از ایران حمایت می‌کرد، با شروع جنگ ابتدا اعلام بی‌طرفی نمود، اما به دلیل نگرانی از گسترش ایدئولوژی شیعی انقلاب ایران و تحت تأثیر ناسیونالیسم عربی، در نهایت به سمت عراق گرایش پیدا کرد.

هرچند برخی تحلیل‌گران اصرار دارند راهبرد صدور انقلاب اسلامی دلیل آغاز حمله عراق به ایران بوده است؛ اما با توجه به تأثیرگذاری عمده عوامل بیرونی، عملاً شروع جنگ ایران و عراق

اجتناب‌ناپذیر بوده و بحران‌های داخلی دیگر نظیر اختلافات داخلی و تحرکات نظامی خودمختاری، تسخیر سفارت آمریکا و کودتای نقاب، منجر به واکنش و همسویی دیگر کشورهای قدرتمند خارجی با رژیم بعث عراق و در نتیجه تقویت اراده این نظام در تسریع حمله به ایران گردید.

۲. مسئله پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر پاسخ به این سوال است که، آیا راهبرد جمهوری اسلامی ایران در صدور انقلاب، عامل اصلی آغاز جنگ از سوی صدام بوده است؟ با توجه به مباحثی که در اوایل پیروزی انقلاب از سوی کارگزاران رسمی و غیررسمی جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شد، برخی عقیده دارند این راهبرد، عامل تحریک رژیم بعث عراق و آغاز جنگ علیه ایران شده است.

۳. روش پژوهش

روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده، و از نظر زمان، مقطعی، از نظر متغیر مورد بررسی، کیفی و از نظر هدف، کاربردی است. با توجه به شکنندگی داخلی کشورهای عربی و همچنین مجموع مواضع امام خمینی و نیز بیانیه‌های رژیم بعث عراق، مسئله پژوهش، مورد بررسی قرار گرفته است.

۴. اهمیت و ضرورت

اصولاً با توجه به درگیری عموم مردم با مبحث جنگ و تأثیر آن بر سطح رفاه و زندگی آنها، همواره مقوله جنگ تحمیلی و پرسش‌ها و ابهامات آن مورد بحث بوده است. در سالیان گذشته پرسش در مورد چرایی و چگونگی آغاز و پایان جنگ به نوعی تابو محسوب می‌شد و این بحث‌ها در میان مردم به صورت غیرعلمی و همراه با شایعات فراوان در جریان بود. در سالیان اخیر و با ورود تکنولوژی و رسانه‌های اجتماعی فراوان، مقوله جنگ به صورت علنی مورد پرسش افکار عمومی قرار گرفته است. با گذشت بیش از سه دهه از پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و در حالی که گفتمان تمدن نوین اسلامی ایرانی، به عنوان یک الگو در حال عرض اندام در منطقه و مناسبات بین‌المللی است، برخی تحلیل‌گران درصددند تا کارگزاران نظام جمهوری اسلامی را در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، به در پیش گرفتن سیاست مداخله در امور داخلی عراق و صدور انقلاب متهم نمایند و آن را به عنوان عامل اصلی آغاز جنگ از سوی صدام معرفی کنند. همچنین با توجه به اینکه هیچ‌گونه تغییری در ایدئولوژی اصلی جمهوری اسلامی ایران و آمریکا پیش نیامده است، همواره امکان مواجهه با شرایط مشابه جنگ ایران و عراق، با دیگر کشورها، با شدت زیاد و کم وجود دارد؛ که مذاقه بیشتر بر تجربه دلایل داخلی آغاز جنگ ایران و عراق می‌تواند به تصمیم‌گیری در مواجهه با بحران و در شرایط فعلی، یاری‌رسان باشد.

۵. پیشینه پژوهش

یکتای کویخی (۱۳۷۰)، در پژوهشی با عنوان «مطالعه تئوریک در آغاز، تداوم و پایان جنگ ایران و عراق»، شرایط بین‌المللی، رقابت ابرقدرت‌ها، اثر انقلاب اسلامی ایران بر نظام دوقطبی و ساختاری منطقه، مواضع قدرت‌های بزرگ و جنگ ایران و عراق را بررسی کرده است.

نایی (۱۳۸۰)، در پژوهشی با عنوان «عراق و علل و توسل به جنگ در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی»، به بررسی عوامل داخلی تأثیرگذار بر رفتار تصمیم‌گیران عراقی درباره علل حمله عراق به ایران و کویت، پرداخته است.

علی‌نایم‌ریان (۱۳۸۹)، در پژوهشی با عنوان «زمینه‌های بروز جنگ عراق علیه ایران (۱۳۵۹-۱۳۵۷)»، به بررسی مخالفت آمریکا با انقلاب ایران، و ریشه‌های جنگ پیش از انقلاب تا شروع جنگ پرداخته است.

درویدیان (۱۳۹۱)، در پژوهشی با عنوان «جنگ ایران و عراق موضوعات و مسائل»، به دو رویکرد متفاوت درباره روند شکل‌گیری جنگ اشاره می‌کند: رویکرد اختلافات تاریخی و رویکرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران. بررسی اختلافات تاریخی در ذیل عنوان «ریشه‌های تجاوز»، با تجزیه و تحلیل اختلافات ایران و عراق در دوره عثمانی تا کودتای عبدالکریم قاسم و پیروزی حزب بعث و جنگ ایران و عراق که موجب انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر شد، دنبال می‌شود. «علل» و «زمینه‌سازی جنگ» عناوینی است که برای توضیح رخدادهای سیاسی - نظامی ایران با عراق و آمریکا، در حدفواصل پیروزی انقلاب در سال ۵۷، تا زمان حمله عراق در سال ۵۹، مورد استفاده قرار گرفته است.

در هر کدام از این پژوهش‌ها، در موارد متناوب، اشاره‌هایی به دلایل آغاز جنگ عراق و ایران و همچنین بحران‌های داخلی و خارجی و تأثیر آنها بر جنگ شده است؛ اما کم‌تر در خصوص صدور انقلاب که به سیاست و راهبرد جمهوری اسلامی تبدیل شد، پرداخته می‌شود. همچنین در خصوص اینکه آیا این راهبرد، دلیل اصلی آغاز جنگ عراق و ایران است؟ پژوهش مستقل و کاملی مشاهده نمی‌گردد. از این جهت، پژوهش حاضر در نوع خود، از نوآوری برخوردار است.

بیشتر آثاری که در حوزه دفاع مقدس نگاشته شده، به بررسی و تحلیل وقایع بعد از جنگ پرداخته است و معمولاً از دیدگاه نظریه‌پردازان جنگ به آن نگریسته‌اند و تاکنون تحقیق مستدل و مبسوط در خصوص علل وقوع جنگ - به صورت عام - و تأثیر عوامل داخلی - به صورت خاص - کم‌تر به صورت عمومی منتشر شده است. در نتیجه این پژوهش کوشش دارد، پنجره‌ای جدید به این موضوع بگشاید و به صورت موردی، بر راهبرد صدور انقلاب از سوی ایران و تأثیر آن بر آغاز جنگ عراق و ایران، تمرکز کند.

۶. مباحث نظری

انقلاب اسلامی ایران با ورود به حوزه مناقشات عملی زندگی اجتماعی، ظرفیت خویش در همه حوزه‌های زندگی اجتماعی را در معرض نمایش قرار داد. تغییر ساختار سیاسی حکومت پهلوی به جمهوری اسلامی، بیانگر تحولی اساسی است و در جامعه‌شناسی سیاسی، صرفاً شورش و طغیان سیاسی تلقی نمی‌شود. در ضمن، با درک مفروضات در حوزه دانش «فرهنگ سیاسی» می‌توان اذعان نمود که تغییر ساختار سیاسی به طور پیشینی، مستلزم تغییر در فرهنگ و تحول در حوزه باورها و اندیشه‌های اجتماعی است. از این‌رو، انقلاب اسلامی ایران برای ورود به عرصه عینی مناقشات سیاسی و تغییر ساختار سیاسی، از مرحله ذهنی تغییر باورها و ملاحظات فکری مردم نسبت به این نوع حکومت، عبور کرده است.

برخلاف باور طیف گسترده‌ای از جامعه‌شناسان که معتقد بودند در دنیای مدرن، دین رو به افول است، از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد، موجی از اسلام‌گرایی، جهان اسلام - از جمله خاورمیانه، مصر، لیبی، الجزایر و غیره- را فراگرفت، که یکی از مهم‌ترین خصایص آن، تکوین و ظهور گفتمان امام خمینی است، که با استفاده خاص از اصول و مبانی، با توجه ویژه به مقتضیات زمان و مکان و أخذ عناصری از سایر گفتمان‌های رایج، در ایران تکوین یافت و توانست با مغلوب نمودن گفتمان مسلط و به حاشیه راندن گفتمان‌های دیگر، همانند اسلام سنتی، سوسیالیسم، سلطنت مشروطه و غیره، در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ در ایران هژمونیک شود و به گفتمان حاکم و مسلط تبدیل گردد (باقری، ۱۳۹۴).

انقلاب اسلامی با تغییر ساختار حکومت سلطنتی پهلوی به ساختار جمهوری اسلامی، شکل و محتوای نظام سیاسی مطلوب خود را به نحو آشکاری مشخص کرد و حداقل در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی، نظریه جدید خود را برای اندیشمندان ارائه نمود. این امر به معنای توقف نظام‌سازی انقلاب در حوزه سیاست نیست؛ بلکه این اعتقاد وجود دارد که انقلاب اسلامی در سیر جریان تکاملی خویش، به سمت نظام‌سازی در حوزه فرهنگ، اقتصاد و سایر حوزه‌ها در جریان است و کمابیش، به عیان‌سازی نظام‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی می‌پردازد. صرف‌نظر از میزان موفقیت در حوزه نظام‌سازی، مدعای پژوهش حاضر این است که پس از انقلاب اسلامی ایران و در فرایند شکل‌گیری، وقوع و پویای سیر تکاملی آن از سال ۱۳۵۷ تاکنون، «گفتمان انقلاب اسلامی» پا به عرصه وجود گذاشته که بالندگی و پویندگی آن، قابلیت و امکان «تمدن‌سازی» را به آن بخشیده است. تا آنجا که تکوین گفتمان اصول‌گرایی شیعی و هژمونیک شدن آن در ایران، در میان رشد امواج اصول‌گرایی در جهان اسلام (از جمله مصر، پاکستان، خاورمیانه و غیره)، از اواخر دهه ۱۹۶۰ و بعد از آن، ذهن اکثر

اندیشمندان را به خود مشغول کرده است.

مفهوم صدور انقلاب که اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به سیاست و راهبرد جمهوری اسلامی تبدیل شد، ریشه در گذشته داشت و از این جهان‌بینی نشأت می‌گرفت که انقلاب اسلامی می‌تواند، به عنوان یک ابزار برای رهایی مسلمانان و غیرمسلمانان از زیر یوغ استعمار و استضعاف حکومت‌های سلطه‌گر جهانی و طاغوت‌های وابسته به امپریالیسم جهانی مورد استفاده قرار گیرد. از نظر انقلاب اسلامی هر دو ابرقدرت ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی به عنوان دو مرکز ثقل به اردوگاه غرب و شرق، محور استعمار کشورهای جهان سوم به‌شمار می‌رفتند و بر این نکته اصرار می‌کرد که التزام و تعهد مجدد به اسلام می‌تواند این امکان را برای همه ملت‌های محروم فراهم کند، تا همچون ملت ایران که نظام استبدادی شاهنشاهی را سرنگون کردند و به آزادی و استقلال خود دست یافتند، آنها نیز نظام‌های استبدادی خود و همچنین نظام سلطه‌گر جهانی را برهم زنند و با تقلید از الگوی ایران، خود را از زیر قید و بندهای استبدادگران و سلطه امپریالیستی رها کنند. صدور انقلاب اگرچه در ابتدا یک پدیده ذهنی بود، اما در قالب اصل مهمی در سیاست خارجی کشور با عنوان «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» نهادینه شد و با درج آن در قانون اساسی، به یک راهبرد همیشگی برای دولت جمهوری اسلامی، تبدیل و ماندگار گردید. همچنین چنانکه از تقریرات امام خمینی، سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به هنگام تشریح موضوع ولایت فقیه برمی‌آید که این الگوی حکومتی، منحصر به کشور اسلامی نیست و فقها به کمک مردم یکایک جوامع اسلامی موظف‌اند، در راه تشکیل این الگوی حکومتی اقدام کنند (کامروا، ۱۳۷۸).

از نظر امام خمینی صدور انقلاب اسلامی به تمام جهان به خاطر اسلامی بودن آن و وظیفه و تکلیفی بوده که اسلام بر دوش مسلمانان قرار داده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز این سیاست خارجی فعال و تهاجمی را که هدفی جز وحدت جهان اسلام و گسترش حاکمیت خدا در سراسر جهان نداشت، با عنوان تداوم انقلاب در داخل و خارج، ثبت و ضبط نمود. همین مأموریت بود که بیش از هر هدف انقلابی دیگر، مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت و نگرانی و ترسی را در غالب کشورهای غربی و همچنین دولت‌های منطقه ایجاد کرد. از نظر عراقی‌ها نیز تحول سیاسی - اجتماعی در ایران مخاطره‌آمیز بود و در عین حال، فرصت‌های جدیدی را در برابر عراق قرار داد. رئیس‌میز ایران در استخبارات عراق معتقد است، با گسترش انقلاب و به قهقرا رفتن نقش شاه در ایران و آشکار شدن ناتوانی وی، برای عراق کاملاً مشخص بود که آنچه در ایران جریان دارد، به نحوی بر عراق و منطقه تأثیر خواهد گذاشت؛ در نتیجه عراق می‌تواند، نقش مؤثری در این قضایا ایفا نماید. علاوه بر این، نگرانی بزرگ عراق ناشی از تأثیر انقلاب بر شیعیان عراق بود. پیروزی انقلاب در ایران و برقراری

جمهوری اسلامی، به تغییر سیاسی در روابط استراتژیک میان ایران و عراق انجامید (خرمشاد، ۱۳۸۱). بررسی مناقشات تاریخی و مرزی نشان می‌دهد، پس از فروپاشی حکومت عثمانی و تشکیل کشور عراق، همواره مناقشات مرزی بین ایران و عراق وجود داشته و علی‌رغم معاهدات فی مابین، هیچ‌گاه به صورت اساسی مورد موافقت و رضایت طرفین نبوده است و این موازنه قدرت بود که از آغاز جنگ جلوگیری می‌نمود و با وقوع انقلاب اسلامی و کاهش توان نظامی ایران، عراق این مقطع را به عنوان فرصتی تاریخی در نظر گرفت و نسبت به آغاز جنگ اقدام نمود.

یکی از مسائل مهمی که دولت و کشور عراق همواره با آن درگیر بوده، مناطق کردنشین عراق است، که از قبل از وقوع انقلاب و توجه به سیاست‌های وقت، بعضاً مورد حمایت دولت ایران نیز بودند. به نحوی که حجم بالایی از توان نظامی عراق همواره درگیر این موضوع می‌شد. یکی از اهداف عراق از جنگ با ایران، تعیین تکلیف نهایی وضعیت مناطق کردنشین عراق بود. همچنین نگاهی به شخصیت صدام نشان می‌دهد، اصولاً صدام حسین دارای شخصیتی بود که به سبب حقارت‌های دوران کودکی، به شدت به دنبال مطرح کردن خود به عنوان شخصیتی با نفوذ در میان ملت‌های عرب بوده و جایگاهی چون جمال عبدالناصر را برای خود متصور می‌کرده است. لذا، یکی از اهداف وی از جنگ با ایران و مطرح کردن مسائلی چون جزایر سه‌گانه و جداسازی خوزستان به عنوان سرزمین اعراب، جهت رسیدن به این منظور بوده است.

اما بحران‌های داخلی ایجاد شده پس از وقوع انقلاب نیز باعث تسریع در آغاز حمله عراق به ایران گردید. تسخیر سفارت آمریکا، باعث نزدیکی آمریکا و غرب به عراق شد و رژیم عراق را از جهت حمایت‌های جهانی مطمئن ساخت؛ در نتیجه اراده عراق جهت حمله به ایران را تقویت نمود. همچنین صدور انقلاب اسلامی، به عنوان یکی از شعارهای اصلی جمهوری اسلامی ایران، موجب هراس کشورهای مستبد و پادشاهی منطقه گردید. لذا، باعث حمایت همه‌جانبه‌ای از صدام جهت مقابله با صدور انقلاب اسلامی شد و صدام از لحاظ اقتصادی نیز وضعیت مطلوبی برای تأمین هزینه‌های جنگ متصور بود.

کودتای نظامی نقاب، همچنین تصفیه و فرار بسیاری از افسران عالی‌رتبه ارتش ایران، نشان از هم‌گسیختگی نیروهای نظامی ایران داشت و بر همین اساس، صدام حسین جنگی آسان و سریع را پیش‌بینی می‌کرد، که به راحتی می‌تواند اهداف خود را از طریق جنگ محقق سازد. سهم‌خواهی و اختلافات داخلی شدید میان گروه‌های سیاسی و تحریکات نظامی خودمختاری که در بسیاری از مناطق مرزی ایران وجود داشت، حاکمیت را دچار بحران نموده بود. در نتیجه باعث تقویت اراده رژیم بعث عراق و تسریع حمله عراق به ایران شدند (براتعلی‌پور، ۱۳۹۵).

۷. صدور انقلاب اسلامی

انقلاب‌ها به دلیل اینکه حرکتی مبتنی بر اندیشه و تفکر هستند، جهان پیرامون خود را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. به عبارت دیگر، انقلاب یک روند و یک جریان مستمر اندیشه با تفکر و عقیده است که به صورت حرکت عینی در جامعه تجلی می‌یابد. بنابراین، هیچ‌گاه نمی‌توان آن را از حرکت بازداشت؛ به ویژه اگر انقلابی متکی بر عقاید جهان‌بینی و اندیشه الهی باشد.

انقلاب اسلامی نیز به دلیل ماهیت ایدئولوژیک و اهداف فراملی خود از یک طرف با دشمنی دولت‌های غیرمردمی منطقه و قدرت‌های حاکم جهانی مواجه شد و از طرف دیگر، با گرایش ویژه ملت‌ها و به صورت خاص مسلمان‌ها به این پدیده بی‌نظیر قرن، الزام‌های استراتژیک ویژه‌ای به وجود آورد، که موفقیت انقلاب اسلامی در مقابل نظام سلطه را به شناخت مناسب فرصت‌ها و تهدیدهای منطقه‌ای گره زده است.

انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت دینی و آرمان‌های ذاتی خود، ضمن برپایی جمهوری اسلامی ایران، تأثیر گسترده‌ای بر افکار عمومی جهان به ویژه مسلمانان و به صورت خاص بر شیعیان گذاشت. جمهوری اسلامی ایران نیز تلاش کرده است تا انقلاب اسلامی را به عنوان نمونه‌ای از حرکت شجاعانه ملت ایران در مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی به دیگر ملت‌های مسلمان و غیرمسلمان جهان معرفی کند، تا آنان نیز از حقوق و شیوه دستیابی به حقوق خود آگاه گردند. همین تلاش برای گسترش انقلاب به خارج از مرزها بود که قدرت‌های حافظ وضع موجود جهانی و منطقه‌ای را شدیداً نگران ساخت و به مقابله با آن واداشت. تجربه تاریخی نشان داده است که همه حرکت‌های انقلابی به نوعی تلاش نموده‌اند تا افکار و اندیشه‌های خود را به بیرون از مرزها گسترش دهند.

کرین برینتون^۱ معتقد است، که تمام انقلاب‌ها در سراسر تاریخ، به دنبال گسترش پیام انقلاب خودشان بوده‌اند (Brinton Crane, 1965). گرچه در بعضی موارد، گسترش ایده‌ها و عقاید به فتح سرزمین‌ها مبدل شده است؛ اما ایده برون‌گرایی بسط‌محور ایدئولوژیک، اساس مبارزه خود را بر جنگ ارزش‌ها، انتشار عقاید و افکار خود در قالب یک سیستم منطقه‌ای یا نظام جهانی استوار می‌کند؛ بدون اینکه خواهان گسترش ارضی، تحمیل اراده خود به شیوه قهرآمیز به همسایگان باشد.

۸. شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ماهیت آن

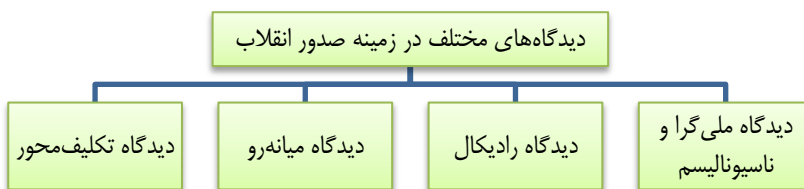
سیاست خارجی بخش مهمی از سیاست‌های کلان حکومتی است که با تغییر حکومت‌ها دستخوش تغییرات گسترده‌ای در مبانی و روش می‌شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران سیاست

1. Brinton Crane

خارجی دچار تحول ماهیتی و ساختاری شد و نظام بین‌الملل و نظم دوقطبی جهانی را نیز تحت تأثیر قرار داد. بدین ترتیب که در فرایند انقلاب اسلامی، گفتمانی هژمونیک شکل گرفت که ریشه در سنت اسلامی داشت. این گفتمان انقلابی معیارهای جدیدی را در عرصه‌های ملی و فراملی ارائه داد و گفتمان حاکم بر روابط بین‌المللی را به مبارزه طلبید و نظم موجود را مورد تردید و تهدید قرار داد. این تحول در سال‌های نخستین به گفتمانی واحد منتهی نشد و موجب به وجود آمدن دو گفتمان متفاوت «ملی‌گرایی لیبرال» و «آرمان‌گرایی اسلامی» شد. از همان ابتدای پیروزی انقلاب، امام خمینی معتقد بود که سیاست خارجی باید ماهیت جهان‌شمولی داشته باشد. آنچه را که رهبر انقلاب اسلامی ایران تبیین کردند، نماد مقابله با ساخت‌ها و نهادها در نظام بین‌الملل قرار گرفت و از آنجا که آرمان‌گرایی اسلامی، شالوده اصلی تفکرات ایشان در مورد سیاست و روابط خارجی بود، شعار «نه شرقی، نه غربی»، موضوع محوری سیاست و روابط خارجی ایران در دوره پس از انقلاب اسلامی انتخاب شد؛ که براساس آن، ایران باید از منافع نظام دوقطبی حمایت نمی‌کرد و وابسته به آن نمی‌بود؛ بلکه باید در جرگه کشورهای غیرمتعهد قرار می‌گرفت (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۹).

ملی‌گرایان اسلامی در دوره غیبت، علی‌رغم پذیرفتن آرمان حکومت جهانی واحد در عصر ظهور امام عصر (عج)، بیشتر به اهداف ملی و خدمت به وطن از طریق اسلام، نظر داشتند. اسلام‌گرایان امت‌محور، به صدور انقلاب و «نظریه ام‌القری» اعتقاد داشتند و بر این باور بودند، که مهم‌ترین شاخص‌های هر دو موضوع، نفی علانم ملی، مکتب‌گرایی و تکلیف‌گرایی است؛ در عوض، پیروی از سیاست «نه شرقی، نه غربی» و عدم تعهد در قبال ابرقدرت‌ها، ملاک این گروه تعیین شد. این گروه حمایت از مسلمانان و مظلومان جهان و حمایت از نهضت‌های رهایی‌بخش با اولویت نهضت‌های اسلامی را وظیفه خود و برنامه اصلی انقلاب و سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران می‌دانست (فلاح‌نژاد، ۱۳۸۴).

۹. دیدگاه‌های مختلف در زمینه صدور انقلاب



نمودار ۱ - دیدگاه‌های مختلف در زمینه صدور انقلاب

دیدگاه ملی‌گرایی و ناسیونالیسم: این دیدگاه با تفکیک منافع ملی و منافع آرمانی، اصالت را به

منافع ملی می‌دهند. طرفداران این دیدگاه مدعی بودند، تنها باید در قبال ملت ایران احساس مسئولیت نمود و محور اصلی توسعه و رشد، براساس ایرانیت بنا نهاده شود و برخورد ارزشی با نظام جهان را مطرود می‌دانستند. این گروه، ارزش‌های انقلاب را تنها در چارچوب‌های مرزهای ملی قبول داشتند و معتقد بودند که باید از ایجاد حساسیت‌های جهانی دوری جست و صرفاً به دنبال ایجاد ایرانی آباد، آزاد و مستقل بود (معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه، ۱۳۷۱).

دیدگاه رادیکال: این دیدگاه، دیدگاهی ایدئولوژیک و آرمان‌گرا بود. در این دیدگاه، منافع ملی با منافع آرمانی یکسان فرض می‌گردید و اولویت در سیاست خارجی به منافع ایدئولوژیک، آن هم از موضع خشن و سرکوب‌گرانه داده می‌شد. از نگاه آنان، مرزهای ملی، ساخته دوران سلطه استعمار بوده است؛ در نتیجه معتقد بودند که جهان یکپارچه اسلامی براساس تهاجم ناسیونالیسم و استعمار تجزیه شده است. این گروه به «تئوری توطئه» اعتقاد داشتند و تمام عقب‌ماندگی‌های کشورهای مسلمان را ناشی از توطئه کشورهای استعمارگر می‌دانستند.

دیدگاه میانه‌رو: این دیدگاه معتقد است که اول باید در داخل یک جامعه نمونه و الگو ساخت، تا دیگران از آن الگوبرداری کنند و در این راه می‌توان، از تمامی ابزارهای انقلابی و قانونی برای تحقق این هدف استفاده کرد. در واقع این دیدگاه تلفیقی از دو دیدگاه قبلی است و منافع آرمانی و ایدئولوژیک را مخصوص داخل کشور و در عرصه بین‌المللی، تنها منافع ملی را به رسمیت می‌شناسد. از دیدگاه آنان، هر جا که مصالح و منافع ملی اقتضاء نمود و شرایط نیز آماده بود، می‌توان به رژیم‌های وابسته و مستبد ضربه وارد کرد و اگر شرایط مناسب نبود، اقدام به یک مصالحه بین‌المللی نمود و با تفاهم کشورهای قدرتمند، به وضع موجود ادامه داد.

دیدگاه تکلیف‌محور و واقع‌بین منطبق بر اسلام ناب محمدی (ص): در این دیدگاه، بستن مرزها و محدودیت در چارچوب منافع ملی بدون توجه به سرنوشت سایر ملت‌ها، نفی و به‌کارگیری شیوه‌های تهاجمی و قهرآمیز که یادآور دوره استعمار و استثمار گذشته است و همچنین نگاه ابزاری به صدور انقلاب، مطرود می‌باشد. ماهیت اصلی این تفکر، مبتنی بر نفی ظلم و ظلم‌پذیری، نفی سلطه و سلطه‌گری و نفی سکوت و برخورد انفعالی است. این دیدگاه که صدور انقلاب را به دلایل مختلفی چون جهانی بودن دین اسلام، تکلیف بودن ترویج اندیشه‌های اسلامی، احساس وظیفه مسلمانان نسبت به مظلومان عالم، لزوم دشمنی با ظالمین و همچنین با توجه به اینکه مخاطبان انقلاب اسلامی ملت‌ها هستند، آگاهی دادن و حمایت از مظلومان در قالب اصول و مفاهیمی از قبیل: جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، دعوت، تبلیغ و... را به عنوان اصلی خدشه‌ناپذیر تلقی می‌نمایند؛ مخالفت با بروز اندیشه‌های التقاطی و غیراسلامی را در جهت‌گیری انقلاب، در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی

را در زمینه «صدور انقلاب»، مورد توجه قرار می‌دهند.

۱.۰ استراتژی صدور انقلاب از دیدگاه امام خمینی

با توجه به جایگاه والای رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران و براساس اصل ۱۰۹ و ۱۱۰ قانون اساسی که بخش مهمی از وظایف و اختیارات رهبری را تعیین سیاست‌ها و راهبردهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران می‌داند؛ بنابراین، مهم‌ترین و محوری‌ترین فرد برای تعیین سمت و سوی سیاست خارجی، مقام رهبری است، لذا به بررسی استراتژی صدور انقلاب از دیدگاه امام خمینی پرداخته می‌شود. انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی، علاوه بر آزادی و سرنگونی نظام استبدادی شاهنشاهی، خواستار استقرار نظام جمهوری اسلامی، قطع وابستگی به قدرت‌های خارجی و مبارزه با سلطه‌جویی آنان در جهان بود.

مفهوم استقلال از نظر امام خمینی دارای دو جنبه بود. جنبه نخست آن بر «خودکفایی» در مقابل وابستگی رژیم پهلوی به غرب دلالت داشت؛ اما این برداشت خودکفایی هیچ‌گاه به معنی قطع رابطه با جهان اطراف و انزوا تلقی نشد. اما برداشت دیگری نیز از استقلال وجود داشت که در واقع با معنی صدور انقلاب سازگارتر بود و آن نفی شرق و غرب بود که در تاریخ، به عنوان استعمارگران ملت ایران و دیگر ملت‌ها و همچنین استثمارگران منابع آنها، شناخته شده بودند. این جنبه از استقلال از آغاز انقلاب و حتی قبل از شکل‌گیری انقلاب به صورت شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» مطرح می‌شد و نشانگر عزم انقلاب اسلامی برای پیمودن راهی متفاوت بود.

امام خمینی استفاده از هر ابزار و روش برای صدور انقلاب را نفی می‌کنند و می‌فرمایند: «ما که می‌گوییم می‌خواهیم انقلابمان را صادر کنیم، نمی‌خواهیم با شمشیر باشد، بلکه می‌خواهیم با تبلیغ باشد. مایی که می‌خواهیم اسلام در همه جا باشد و می‌خواهیم اسلام صادر بشود، ما که نمی‌گوییم که می‌خواهیم با سرنیزه صادر بکنیم، ما می‌خواهیم با دعوت، به همه جا اسلام را صادر کنیم. ما که می‌گوییم اسلام را ما می‌خواهیم صادر کنیم، معنایش این نیست که ما سوار طیاره بشویم و بریزیم به ممالک دیگر، یک همچو چیزی نه ما گفتیم و نه ما می‌توانیم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۳۶۴-۱۵۷).

از نظر امام خمینی، صدور انقلاب یک وظیفه حتمی و انقلابی به‌شمار می‌آید و در صورتی موفق خواهد شد که بتواند در داخل نیز یک الگوی موفق تدارک ببیند و به عنوان نمونه تلقی شود. ایشان در این زمینه می‌فرمایند که: «اگر چنانچه اسلام به آن معنایی که هست در ایران تحقق پیدا نکند، مطمئن باشید که کشورها یکی بعد از دیگری همین رویه را پیدا می‌کنند» (همان، ج ۱۰، ص ۱۸۰). می‌توان گفت امام خمینی، استراتژی «صدور انقلاب» را بر پایه مجموعه‌ای از اهداف و برنامه‌ها، همچون

الگوسازی، تبلیغ، آگاه‌سازی، آموزش و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش می‌دانستند (فرزندی، ۱۳۹۵).

عقیده امام خمینی بر این نظریه استوار است که اساس انقلاب اسلامی بر بیداری و روشننگری مردم جهان بنا نهاده شده است و معنی واقعی انقلاب نیز در بیداری ملت‌ها و دولت‌ها نهفته است. بنابراین، یکی از شعارهای استراتژیک ایشان در انقلاب اسلامی، وحدت سیاسی الهی و همبستگی در جهان اسلام بود. در یک جمع‌بندی کلی، دیدگاه امام خمینی در مورد صدور انقلاب را می‌توان اینگونه برشمرد: تأکید بر تحقق ارزش‌ها و آرمان‌های اسلام و انقلاب در داخل کشور و تلاش برای رسیدن به خودکفایی، ختم چپاول‌ها و مداخلات خارجی و تلاش برای اشاعه ارزش‌های اصیل اسلامی و آرمان‌های انقلاب در خارج، از راه مسالمت‌آمیز و مشروع و به دور از تنش و زور.

خط‌مشی‌ء امام خمینی در زمینه صدور انقلاب با تأکید بر ملت‌ها، دفاع از مظلومان و مستضعفان، حمایت همه‌جانبه از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش، تهاجم علیه کانون‌های ظلم و سران کفر جهانی، تداوم مبارزه آشتی‌ناپذیر با استکبار و صهیونیسم، تعیین ایام و برنامه‌هایی در راستای حمایت از مظلومان و مبارزه با ستمگران (تعیین روز قدس، برپایی حج ابراهیمی، تسلیم‌ناپذیری در مقابل انواع توطئه دشمنان و...) ترسیم، تبیین و اجرا شده است. تکیه بر ابزار مشروع و کارآمد چون نهادها و ارگان‌های متولی امور فرهنگی سیاسی و تبلیغی و توجه به عوامل زمینه‌ساز و شناخت و چاره‌جویی درباره موانع و مشکلات پیش‌رو، بُعد دیگری از استراتژی صدور انقلاب است که می‌توان در مواضع و رهنمودهای ایشان استنباط و تبیین نمود.

با بررسی اندیشه‌های امام خمینی می‌توان گفت مبانی دیپلماسی ایران بر این اصول مبتنی است:

- ۱) **قاعده نفی سبیل:** انسداد راه نفوذ و سلطه کفار بر مسلمانان؛
- ۲) **اصل دعوت:** شناساندن پیام معنوی، فرهنگی و سیاسی انقلاب اسلامی به جهانیان؛
- ۳) **تولی و تبری:** تولی به معنای دوستی با کشورهای برادر و دوست و تبری به معنای موضع‌گیری انکاری آحاد مسلمانان در مقابل نظام‌های کافر و مشرک؛
- ۴) **اصل تألیف قلوب:** پشتیبانی از مبارزان مسلمان برای افزایش توان پایداری و مقاومت آنها در برابر غاصبان و مداخله‌گران و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش، آزادی‌خواه و مستضعف (دهشیری، ۱۳۸۰).

۱.۱. صدور انقلاب در قانون اساسی جمهوری اسلامی

با توجه به اینکه ماهیت و هویت نظام جمهوری اسلامی و اصول سیاست خارجی آن از دین مبین اسلام و ایدئولوژی اسلامی نشأت می‌گیرد و چون اسلام مقوله‌ای جهانشمول است و به مرزهای

جغرافیایی محدود نمی‌شود؛ قانون اساسی نیز توجه ویژه‌ای به مسائل خارج از مرزها نموده و رسالت جهانی، برقراری عدالت جهانی، ظلم‌ستیزی، حمایت از مظلومان، سعادت و رستگاری بشریت و تعهد برادرانه نسبت به مستضعفان عالم را به نحو بارزی نشان داده و هدف خود را وحدت جهان اسلام و حاکمیت خداوند در سراسر عالم قرار داده است. در مقدمه قانون اساسی در بخش شیوه حکومت در اسلام آمده است: «رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد. شرایطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد. قانون اساسی، با توجه به عنوان «اسلامی» انقلاب ایران، که حرکتی برای پیروزی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند. به ویژه، در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد» (قانون اساسی ایران، ص ۵۵-۵۶).

اصل ۱۱ قانون اساسی با استناد به آیه ۹۲ سوره انبیاء، اصل وحدت بین مسلمانان را به عنوان یک هدف تصریح کرده است و جامعه اسلامی را یک امت واحد معرفی می‌کند و مسلمانان را به عبادت خداوند فرامی‌خواند. بدیهی است که تحقق وحدت جهان اسلام در همه زمینه‌ها، چیزی جز صدور ارزش‌های انقلاب و اسلام نیست. در اصل ۱۵۲ قانون اساسی، آمده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور و دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب استوار است».

نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری و تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر براساس قاعده نفی سبیل، به صراحت در قانون اساسی بیان شده است. لذا همان‌طور که دولت جمهوری اسلامی در حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور می‌کوشد، در دفاع از حقوق مسلمانان هم مسئول بوده و طبیعی است که روشی بهتر و اصیل‌تر از «صدور انقلاب» برای دفاع صادقانه از مسلمانان بر مبنای وظیفه شرعی و قانونی وجود ندارد.

به طور کلی حمایت از حقوق همه انسان‌ها خصوصاً مظلومان، محرومان و مستضعفان، از دیدگاه اسلام وظیفه اساسی برای همه مسلمانان است. مسلمانان نمی‌توانند نسبت به سعادت، خوشبختی و حقوق انسان‌های دیگر بی‌تفاوت باشند؛ زیرا حمایت از اصول و ارزش‌های انسانی و تلاش در راه تحقق بخشیدن به آرمان‌های مشترک بشری و بالأخره حمایت از عدالت، آزادی، استقلال، صلح و امنیت، از آموزه‌های روشن و بدیهی اسلام است. در مجموع، اصول ذکر شده

سعادت انسان در کل جامعه بشری، هدفی است که برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تعیین شده و مسئله «صدور انقلاب» را به عنوان یک وظیفه برای دولتمردان و آحاد ملت ایران، مورد توجه قرار داده است.

۱۲. سیاست صدور انقلاب اسلامی و کشور عراق

پیام انقلاب اسلامی بیش از هر چیز، به دلیل بافت جمعیتی برای عراق خطرناک محسوب می‌شد. حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد این جمعیت سنی و بیش از ۵۵ تا ۶۰ درصد شیعه بودند و حکومت در اختیار اقلیت سنی بود. از این رو، این خطر وجود داشت که جمعیت شیعه مذهب به پیام انقلاب اسلامی جواب مثبت دهند. تا قبل از انقلاب اسلامی، به دلیل اینکه ماهیت رژیم پهلوی مبانی اعتقادی در خود نداشت و شرایط تهدیدکننده‌ای برای عراق ایجاد نمی‌کرد، میان مردم عرب جنوب ایران و جنوب عراق و کردهای شمال غرب ایران و شمال شرق عراق، ارتباطات و تعاملات فرهنگی تاریخی و ریشه‌داری وجود داشت. بسیاری از مردم خوزستان، در عراق خویشاوند داشتند؛ یعنی این تعامل فرهنگی تا حد ارتباطات خانوادگی پیش رفته و وضعیتی را پیش آورده بود که با وقوع انقلاب اسلامی و ویژگی‌هایی که داشت، اولین خطر متوجه عراق می‌شد؛ زیرا ارتباط بین مردم ایران و عراق، به ویژه در مناطق جنوب عراق و ایران و به طور ویژه در خوزستان، بسیار فراوان و تنگاتنگ بود.

در این راستا، اگر این روابط عمیق فرهنگی و اجتماعی مردم ایران و عراق با مسائل اعتقادی و دینی، یعنی وجود حوزه‌های دینی قم و نجف و تعاملی که با یکدیگر داشتند، ممزوج شود، اهمیت موضوع روشن‌تر گردد؛ زیرا به طور طبیعی، انتقال مسائل انقلاب به آسان‌ترین راه ممکن، اتفاق می‌افتاد. علاوه بر آن، وجود تعاملات حوزه‌های دینی، کار را به شدت برای عراقی‌ها سخت می‌کرد. این موضوع در جریان صدور انقلاب و تمایل مردم به انقلاب اسلامی، عراق را تهدید و مسائل را پیچیده‌تر می‌نمود.

پس یکی از معضلات ویژه صدام و حزب بعث این بود که با توجه به تعاملات عمیق فرهنگی و اعتقادی که بین مردم ایران و عراق وجود داشت، صدور انقلاب امکان‌پذیر بود. از سوی دیگر، عراق به عنوان اولین کشوری که مرز مشترک زیادی با ایران دارد، خطر زیادی را به شدت احساس می‌کرد. افزون بر آن، پس از ایران، بزرگ‌ترین کشور شیعه و دارای حوزه‌های علمیه قوی در نجف بود، که با ایران تعاملات فرهنگی و اجتماعی زیادی داشتند. به همین دلایل، حزب بعث، به شدت نسبت به صدور انقلاب اسلامی ایران به عراق حساس بود و با تمام وجود نگرانی خود را بروز می‌داد تا صدور انقلاب رخ ندهد. بر همین اساس، ناآرامی‌هایی را که در عراق آغاز شده بود را با سرکوب شدید و به شهادت رساندن رهبر مبارز آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر و خواهر ایشان بنت‌الهدی صدر مهار نمود.

صدام حسین تلاش کرد تا در جنگ با ایران، اختلافات قومی - فرهنگی کشورهای عربی و ایرانیان را اصل قرار دهد. وی با این کار امیدوار بود که بتواند نبردش را با ایران به منزله بخشی از منازعه تاریخی عرب‌ها و ایرانیان قلمداد کند و به این ترتیب، مسئولیت آغاز جنگ را از دوش خود بردارد و از حمایت کشورهای عربی در جهت اهداف خود بهره‌مند گردد و در نهایت، خود را به عنوان رهبر بلامنازع جهان عرب معرفی نماید.

در واقع صدام این‌گونه وانمود می‌کرد که کشور عراق به دلیل پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های بالقوه‌اش می‌تواند، در وضعیت نگران‌کننده ناشی از تحولات انقلابی ایران، نقش حامی برادران عرب خود را ایفا کند و شیوخ خلیج فارس را مطمئن سازد که عراق می‌تواند از آنان در برابر تأثیرات و پیامدهای انقلاب ایران محافظت نماید. به علاوه، پیروزی انقلاب اسلامی چه در منطقه خاورمیانه و چه فراتر از خاورمیانه، فرصت‌ها و تهدیدهایی را برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پدید آورد. از این‌رو، بسیاری از کشورها که این انقلاب منافع آنها را تهدید یا تأمین می‌کرد، در برابر آن موضع‌گیری کردند. به طوری که کیسینجر^۱ اظهار کرد: «خاورمیانه با چهار خطر روبرو شد: رادیکالیسم شیعه، بنیادگرایی اسلامی، انقلاب اسلامی ایران، و شوروی».

وی در جای دیگری یادآور می‌شود که: «خطر مستقیم انقلاب ایران، خطر درازمدت اتحاد جماهیر شوروی را تحت تأثیر خود قرار داده است. ایران همواره کابوس‌های اعراب را برمی‌انگیزد» (یزدان فام، ۱۳۸۸).

مارگارت تاجر^۲ -نخست وزیر اسبق انگلستان- نیز خطر ایران را بیشتر از شوروی می‌دانست و می‌گفت: «عربی‌ها از شوروی واهمه ندارند، چون در مقابل سلاح‌های نظامی ویرانگر شوروی ما نیز به سلاح‌های مدرن مجهزیم، اما از حضور فرهنگ اسلامی انقلاب ایران نگرانیم» (خرمشاد، ۱۳۸۱). به عبارت روشن‌تر، بسیاری از کشورها وجود ایرانی انقلابی و مستقل در منطقه را برنمی‌تابیدند و به شدت از گسترش فرهنگ انقلاب اسلامی نگران بودند؛ زیرا انقلاب ایران، سکولارسازی در منطقه را به چالش کشیده بود و مذهبی‌گرایی را در برابر آن قرار داده بود (Fox, 2008).

انقلاب اسلامی یک انقلاب دینی و ضد استکباری است که تنها به واژگونی کامل استبداد اکتفا نمی‌کند و در واقع، انقلابی در فرهنگ انقلاب‌های جهان به وجود آورد. انقلاب اسلامی، رژیم شاهنشاهی را سرنگون و حکومت اسلامی را برقرار کرد و به خاطر ماهیت ضد استکباری خود، از همان ابتدا با دشمنی تمام ابرقدرت‌ها روبرو شده است. در انقلاب اسلامی ایران، بنیانگذار

1. Henry Alfred Kissinger

2. Margaret Hilda Thatcher

انقلاب، قاطعانه و به صراحت بر صدور انقلاب تأکید داشت و در مقابل عده قلیلی که گاه مخالف صدور انقلاب بودند، تأکید می‌کردند که «ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم». در انقلاب اسلامی ایران همواره گفتمان غالب، همان گفتمان امام خمینی بوده است. ایشان ضمن تأکید بر صدور انقلاب، قائل به صدور نرم بودند و می‌فرمودند که انقلاب را با شمشیر نباید صادر کرد؛ بلکه با تبلیغ راستین اسلام و بیدار کردن ملت‌ها و دولت‌ها، باید این امر صورت بپذیرد. در حقیقت ایشان شیوه صدور انقلاب را با صدور فکر و ایمان، صدور فرهنگ و ارائه الگوهای مناسب اقتصادی، دموکراسی و عدالت‌مند میسر می‌دانستند. در سال‌های پس از انقلاب اسلامی ایران نیز در گفتمان‌های سیاسی مختلف به وجود آمده، همواره صدور نرم انقلاب مورد توجه مسئولین کشور بوده است و در صحنه عمل نیز اقدامی در جهت صدور قهرآمیز انجام نداده‌اند و هیچ‌گاه استفاده از اقدامات و مداخلات علنی در دیگر کشورها، به طور رسمی در دستور کار سیاست خارجی قرار نگرفته است. همچنین، استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز برای صدور انقلاب، در هیچ‌کدام از دیدگاه‌های رسمی وارد نشده است.

۱۳. شکنندگی داخلی یا ضربه‌پذیری داخلی

نظام ایرانی زاینده گفتمان انقلاب اسلامی، با ره‌آوردهای مربوط به آن، مانند استقلال‌طلبی، جمهوریت، مردم‌سالاری و آزادی در چارچوب گفتمانی اسلام، به خودی خود در دل رژیم‌های مرتجع و عقب‌نگه داشته شده در منطقه خاورمیانه، ترس، دلهره و اضطراب به وجود می‌آورد. امری که در رهیافت‌های فکری مربوط در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از آن به شکنندگی داخلی یاد می‌کنند. به عبارت دیگر، لازم نیست که ایران بخواهد ایده و مؤلفه‌های انقلاب اسلامی را با زور به آنها منتقل کند یا صادر نماید، بلکه شاکله و ساختار خود نظام ایرانی برای اینان ترس و دلهره ایجاد می‌کند و آنها را به عمل انفعالی و ایذایی در مقابل ایران دعوت می‌کند. این موضوع متأسفانه فرایندی است که باعث شده تا این رژیم‌ها به سرکردگی رژیم عربستان سعودی، به سمت سیاست‌های ضد ایرانی متمایل شوند؛ که طی آن میلیاردها دلار را به شکل خشونت‌آمیز بر علیه ایران بسیج نمودند (سیمبر، ۱۳۸۹). تکنیکی که بحران در منطقه را تفسیر می‌کند، شکنندگی داخلی است؛ یعنی ایران و ایده‌های جمهوری اسلامی، ترس را در آنها ایجاد می‌کند. تحولاتی که بعد از انقلاب اسلامی رخ داده، از دیدگاه رئالیستی ایران همیشه به عنوان نیروی برهم‌زننده جلوه داده شده، در صورتی که تمام این برهم‌زندگی، بیشتر از جانب خودشان است.

کشگران عرب منطقه خاورمیانه، متأسفانه چون رژیم‌هایی هستند که پایه‌های مردمی ندارند، زمانی که در مقابل متغیر انقلاب اسلامی در منطقه خلیج فارس قرار می‌گیرند، دچار «شکنندگی

داخلی» یا «ضربه‌پذیری داخلی» می‌شوند. بنابراین، لازم نیست که اسلحه و نیرو در برابر آنها و برای آن چیزی که آنها می‌گویند، یعنی صدور انقلاب ارسال کرد؛ این کشورها با توجه به مشکلات داخلی خود و نیز به دلیل جاذبه گفتمانی انقلاب اسلامی، با مشکل مواجه خواهند شد. این مورد باعث می‌شود که آنها به خودی خود از ایران هراس داشته باشند. این کشورها دو بحران اصلی دارند؛ «بحران هویت» و «بحران مشروعیت».

۱۴. یافته‌های تحقیق

دفاع مقدس مردم ایران در برابر هشت سال تجاوز رژیم تا بن دندان مسلح بعثی عراق، یکی از باشکوه‌ترین صحنه‌های تاریخ ایستادگی و مقاومت یک کشور در برابر تهاجم بیگانگان را از خود نشان داد. این جنگ در روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به صورت رسمی از سوی صدام بر علیه کشور ایران تحمیل شد و هدف آن نیز نابود کردن نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران بود. این واقعه‌ی است که امروزه کم‌ترین شک و تردیدی در آن نمی‌توان روا داشت؛ تا جایی که حتی سازمان ملل متحد که در دوران جنگ، همواره بیشترین جانبداری را به نفع صدام داشت، سرانجام ناچار شد اعتراف نماید که عراق، مسئول آغاز جنگ است. با این حال، اخیراً برخی درصدد برآمده‌اند تا با کتمان حقایق، دروغ‌پردازی و سوءاستفاده از برخی شواهد و تفسیر آنها به نفع غرض خویش، چنین وانمود نمایند که آنچه باعث آغاز جنگ از سوی صدام بود، سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی ایران مبنی بر دخالت در امور داخلی کشورهای همسایه از جمله عراق و صدور تروریسم به این کشور در راستای صدور انقلاب بود. در واقع رژیم صدام در راستای دفاع از خود، مجبور به حمله به ایران شد. همچنین این گروه معتقدند، دولت عراق یکی از نخستین دولت‌هایی بود که حسن نیت خود را به نظام جدید کشور نشان داده بود؛ اما سیاست‌های خصمانه و مداخله‌گرانه ایران بر علیه این رژیم، باعث شد تا این کشور موضع خود را خصمانه نماید و در نهایت برای دفاع از خویش، مجبور به حمله به ایران شود.

البته مهم‌ترین نقد این دیدگاه، همان نکته‌ای است که در ابتدای این نوشتار بیان گردید؛ یعنی اعتراف مجامع بین‌المللی حامی صدام و از جمله شورای امنیت سازمان ملل به نقش صدام در آغاز جنگ، که در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۷۰ طی گزارش خاویر پرز دکوئیار - دبیر کل وقت سازمان ملل متحد - به شورای امنیت صورت گرفت و طی آن، ضمن معرفی صدام به عنوان آغازگر جنگ و توصیف اقدام صدام به عنوان نقض حقوق بین‌المللی و اصول اخلاقی، توضیحات عراق را برای جامعه بین‌المللی قابل قبول و کافی ندانست.

علاوه بر این اعتراف صریح که جای هرگونه بهانه‌گیری را سد می‌کند و مراجعه به شواهد، در واقع

نشانگر اشتباه در نتیجه‌گیری‌های این تحلیل است؛ البته این اشتباه نیز ناشی از اشتباهاتی است که در اطلاعات پایه‌ای آن وجود دارد. بدیهی است که یکی از شرایط صحت یک استدلال منطقی، صحت اطلاعاتی است که به عنوان پایه آن استدلال قرار می‌گیرد؛ این در حالی است که اطلاعات مبنایی تحلیل، دچار ضعف‌های مهمی است که در نهایت، صحت نتیجه را با اشکال مواجه می‌سازد؛ چراکه بررسی این اطلاعات حاکی از آن است که این اطلاعات از جهت صحت و خطا، سه دسته هستند: بخشی از اطلاعات، کاملاً درست هستند، اما به تنهایی هیچ چیزی را اثبات نمی‌کنند؛ بخشی دیگر در اصل، واقعییتی دارد؛ اما به جهت هدفی که استدلال‌گر دارد، آن را به صورت تقطیع شده و تحریف شده بیان می‌کند؛ و سرانجام دسته سوم از اطلاعات، که از اساس، کذب محض است. در نتیجه استدلالی که بر اطلاعات مغشوش بنیان نهاده شده باشد، نمی‌تواند قابل اعتماد باشد. در این تحلیل، از یک سو سخنان امام خمینی در زمینه صدور انقلاب مطرح می‌شود، که شک و شبهه‌ای در آن نیست، اما بحث صدور انقلاب، موضوع دیگری است که ربطی به دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر ندارد.

مروری بر مواضع امام خمینی حاکی از آن است که ایشان نیز به هیچ وجه به دنبال مداخله در امور داخلی کشورهای همجوار و تنش‌آفرینی نبودند. به همین دلیل با روی باز و گشاده از هیأت‌های دیپلماتیک کشورهای همسایه استقبال می‌کردند، نامه‌های آنها را با محبت و احترام تمام پاسخ می‌دادند و در مجموع، رفتار محترمانه امام خمینی در قبال دولت‌های همسایه، با برخی ادعاها که ایشان را متهم به بی‌توجهی به دولت‌های اسلامی و تلاش او برای تحریک ملت‌ها بر علیه دولت‌های خود می‌کند، سازگاری ندارد.

علاوه بر این، مواضع رسمی رهبران نظام از جمله امام خمینی، با ادعاهایی که در این زمینه مطرح می‌شود، سازگاری ندارد؛ چراکه امام خمینی از همان ابتدا هیچ اعتقادی به مداخله در امور سایر کشورها نداشتند و به همین دلیل در تاریخ ۵۹/۱۱/۱۹ طی سخنرانی در جمع سفیران، دیپلمات‌ها و وابستگان نظامی کشورهای خارجی مقیم ایران می‌گویند: «... اگر قدرت گرفتن همه دنیا را هم داشته باشیم، بنابر این نیست؛ دستور این نیست و برنامه اسلامی این نیست که تجاوز کنیم؛ لکن يك وجب از مملکت خودمان [را] هم نخواهیم به دیگران داد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۸۵).

نکته جالب توجه این است که امام خمینی بعد از گذشت چند سال از شروع جنگ، ضمن پذیرش نظر کارشناسان نظامی جهت ورود به خاک عراق، هدف از آن را نه تصرف خاک این کشور و سرنگونی دولت آن می‌دانستند؛ بلکه هدف را دفع حملات توپخانه‌ای، از بین بردن ماشین جنگی عراق و وادار کردن عراق به صلح عادلانه معرفی کرده‌اند و می‌گویند: «الان هم که وارد شدیم در خاک عراق، برای دفاع است، نه برای چیز دیگر؛ بیایند آن‌ها کارها (شرایط صلح عادلانه) را انجام بدهند،

ما فوراً برمی‌گردیم، نه بصره را می‌خواهیم، بصره برادر ماست».

آخرین نکته‌ای که در زمینه علل آغاز جنگ باید عنوان شود این است، که کلیه شواهد و قرائن حاکی از آن است که نه صدام، نه هیچ‌یک از حامیان وی و نه حتی سازمان‌های بین‌المللی، حتی در زمانی که تلاش داشتند تا از معرفی صدام به عنوان متجاوز و آغازگر جنگ امتناع نمایند، یا جمهوری اسلامی ایران را به عنوان متهم مطرح نمایند؛ هرگز به مداخلات جمهوری اسلامی ایران در امور داخلی عراق، به عنوان بهانه و آغاز جنگ اشاره نکرده‌اند. به گونه‌ای که براساس اسناد و شواهد موجود، صدام در نطق مشهوری که در مجمع ملی عراق، پیش از آغاز حمله سراسری به ایران انجام داد و در آن قرارداد الجزایر را کان لم یکن تلقی کرد، یا در یادداشت رسمی لغویک‌جانبه موافقت‌نامه الجزایر، صرفاً به مواردی همچون ناعادلانه بودن قرارداد ۱۹۷۵، یا عمل نکردن ایران به تعهدات خود در این قرارداد و امثال اینها اشاره کرد، و هیچ اشاره‌ای به مداخله ایران در امور عراق به عنوان بهانه آغاز جنگ نشده است.

بر این اساس، این تهاجم، نقشه‌ای از پیش طراحی شده بود که در راستای اهداف جاه‌طلبانه حزب بعث و شخص صدام، صورت گرفت. در اصل، این اتفاق در شرایط خلأهای دفاعی و امنیتی موجود در مرزها که در اثر از هم‌گسیختگی ارتش پس از پیروزی انقلاب و تحرکات تجزیه‌طلبانه پیش آمده بود، در هر صورت رخ می‌داد و به همین دلیل، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حتی زمانی که هیچ سخنی از جانب امام خمینی در زمینه صدور انقلاب و امثال اینها بیان نشده بود، رژیم بعث تحرکات گسترده‌ای را برای زمینه‌چینی جنگ آغاز کرده بود؛ که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: اخراج هزاران ایرانی از عراق در نیمه دوم سال ۱۳۵۸، توزیع اسلحه بین عوامل ضد انقلاب، حمایت از بمب‌گذاران و طراحی انفجارهای مکرر در خطوط راه‌آهن و تأسیسات نفتی، پناه دادن به ژنرال‌های فراری حکومت پهلوی، انتخاب اسامی مجعول برای شهرهای ایران در نقشه‌ها و کتاب‌های درسی و الحاق خیالی این شهرها به قلمرو جغرافیایی عراق، تحریکات و تجاوزات مکرر مرزی؛ که در این زمینه، ده‌ها مورد یادداشت رسمی اعتراض از سوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به سفارت رژیم عراق در تهران ارسال شده است.

در همین راستا، سید محمود دعایی که زمانی سفیر کشور ایران در عراق بود و از نزدیک در جریان تحرکات رژیم بعث قرار داشت، در خاطرات خود، آمادگی صدام و رژیم بعث برای حمله به ایران را حتی به دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، یا اعلام مواضع امام خمینی مربوط می‌داند (دعایی، ۱۳۸۷). به عبارت دیگر، باید به این نکته توجه داشت که صدام در حقیقت، مقدمات جنگ علیه ایران را از آبان ۵۷ (سه ماه قبل از پیروزی انقلاب) آغاز کرد و اولین قرارگاه اطلاعاتی و عملیاتی

جنگ را از همان موقع در بصره تأسیس نمود و برادرش برزان تکریتی را مسئول قرارگاه قرار داد؛ یعنی با اعلام انحلال ساواک و مراکز قدرت امنیتی و سیاسی رژیم شاه و با فروپاشی نظم سابق و از هم گسستن بدنه ارتش، که در واقع پس از فرار سربازان از پادگان‌های ایران آغاز شده بود، صدام به فکر انتقام از ایرانی‌ها افتاد و درصدد برآمد تا حقارتی را که در درون از زمان امضای قرارداد الجزایر به دست خودش به دلیل تسلیم در برابر شاه احساس می‌کرد، جبران کند. علاوه بر این انگیزه مؤثر، او به درستی درک کرده بود که با فروپاشی نظام دیکتاتوری شاه و تشکیل حکومتی مردمی و اسلامی در کنار مرزهایش، پایه‌های دیکتاتوری حزب بعث عراق هم متزلزل می‌شود. پس باید در جهت تضعیف و صدمه زدن به این نظام نوپا از هیچ کوششی دریغ نکند. به علاوه، ماهیت و طبیعت وابستگی صدام به بیگانگان، زمینه تحریک‌پذیری و تشویق وی را به جنایت فراهم می‌کرد. او برای تمامی تفکرات خود، نیاز به زمینه‌چینی داخلی و منطقه‌ای و بهانه برداشتن موانع از سر راه داشت. البته «حسن البکر» -رئیس جمهور عراق- به دلیل پختگی و درک روشن از تجارب جهانی، مانع جدی به حساب می‌آمد. لذا با کودتای درون‌حزبی، وی را وادار به استعفا کرد و بعدها او را از میان برداشت و با به دست گرفتن قدرت تام، اهداف خود را دنبال کرد.

۱۵. نتیجه‌گیری

وقوع انقلاب ایران و آرمان‌ها و ارزش‌های آن، تشدید نهضت‌های بنیادگرای اسلامی در منطقه، نداشتن شناخت لازم و کافی نخبگان حاکم از روندها و فرایندهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، فقدان استراتژی منطقه‌ای واقع‌بینانه و کارآمد، اختلافات داخلی و طرح مسئله صدور انقلاب، هم مبادلات امنیتی منطقه را برهم زد و هم به طور جدی، منافع غرب را در خاورمیانه، به ویژه خلیج فارس تهدید، و غرب و کشورهای منطقه را بیش از پیش نگران کرد. با توجه به مجموعه موارد ذکر شده، برخی تحلیل‌گران درصددند تا کارگزاران نظام جمهوری اسلامی را در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، به در پیش گرفتن سیاست مداخله در امور داخلی عراق و صدور تجهیزات تروریستی به بهانه صدور انقلاب، به منظور تغییر در ژئوپلیتیک خاورمیانه متهم نمایند و آن را به عنوان عامل اصلی آغاز جنگ از سوی صدام، معرفی می‌کنند. آنان در این راستا، به ذکر مستندات می‌پردازند که با هیچ‌یک از شواهد و قرائن تاریخی سازگاری ندارد؛ چراکه اولاً، مستنداتی که در این زمینه ارائه شده و پایه این استدلال قرار گرفته است، عمدتاً مغشوش، تحریف شده یا کذب محض است و به همین دلیل نمی‌تواند ادعا را ثابت کند.

ضمناً واهمه‌ها و بیم‌های رژیم‌های استبدادی از تغییر ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه، ریشه در رهیافتی فکری در روابط بین‌الملل دارد، که معروف به شکنندگی داخلی است؛ که براساس آن، در

اینگونه بحران‌ها، نوعی از نظریه توطئه، یا همان تز «دایی جان ناپلثونی» مؤثر است. همه تقصیرها و همه چالش‌ها به گردن دشمنان خارجی انداخته می‌شود، اما مشکل و بحران اصلی، ذات و ماهیت خود رژیم است که آن را ضربه‌پذیر و خودشکننده می‌کند. به عبارت دیگر، ایران هرگز نخواست است که با زور و اسلحه، گفتمان انقلاب اسلامی را به این کشور صادر کند؛ بلکه رژیم‌های استبدادی منطقه خاورمیانه، از یک شکنندگی درون نظام سیاسی خود رنج می‌برند، که همانا دو بحران هویت و مشروعیت است. به دیگر سخن، دلیل اصلی واهمه‌ها و بیم‌های رژیم بعث عراق نیز، ماهیت نظام بحران‌زده خودش بوده است.

علاوه‌بر آن، با بررسی مجموع مواضع امام خمینی می‌توان گفت که مقصود ایشان از صدور انقلاب، هرگز مداخله در امور داخلی عراق، یا صدور تجهیزات تروریستی به این کشور نبوده است؛ چنانکه، رژیم بعث عراق نیز در ادعاهای خود، هرگز به این امور از مداخلات اشاره‌ای نکرده است و صرفاً به بهانه اموری همچون ناعادلانه بودن توافق ۱۹۷۵ و عدم اجرای درست آن از سوی ایران، جنگ را آغاز کرد. لذا این نظریه که راهبرد جمهوری اسلامی ایران در خصوص صدور انقلاب، علت وقوع جنگ عراق علیه ایران است، به طور کلی مردود و فاقد دلایل علمی و متقن می‌باشد.

منابع

- باقری، شهلا (۱۳۹۴). ظرفیت تمدن‌سازی گفتمان انقلاب اسلامی. *مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی*، ۳(۵)، ص ۵۹-۸۴.
- براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۹۵). *مدیریت بحران‌های سیاسی در فرایند تثبیت انقلاب اسلامی*. تهران: چاپ و نشر عروج.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *دانش سیاسی*. تهران: نشر نگاه معاصر.
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۱). *انقلاب اسلامی ایران و بازتاب آن در رویکرد نظری*. اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۱.
- درودیان، محمد (۱۳۹۱). *جنگ ایران و عراق موضوعات و مسائل*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت).
- دعایی، سید محمود (۱۳۸۷). *گوشه‌ای از خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی*. تهران: انتشارات عروج.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰). *حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و آزادی‌خواه و مستضعف*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ رادفر، فیروزه (۱۳۸۹). *الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۸، ۱۰، ۱۴.
- علی نیامریان، نعمت‌الله (۱۳۸۹). *زمینه‌های بروز جنگ عراق علیه ایران ۱۳۵۹-۱۳۵۷*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۹). *سیاست خارجی آمریکا و تحریم‌های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران*. *دانش سیاسی*، ۱۲(۶)، ص ۱۰۷-۱۳۸.
- فرزندی، عباسعلی (۱۳۹۵). *صدور انقلاب از منظر امام خمینی*. تهران: کانون اندیشه جوان.
- فلاح‌نژاد، علی (۱۳۸۴). *سیاست صدور انقلاب اسلامی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کامروا، مهران (۱۳۷۸). *تحلیل ساختاری از دولت‌های غیردموکراتیک و آزادسازی سیاسی در خاورمیانه*. *مطالعات خاورمیانه*، ۴(۶)، ص ۱۴۱-۱۷۸.
- معاونت فرهنگی ستاد مشترک سپاه (۱۳۷۱). *مواضع نهضت آزادی در مقابل انقلاب اسلامی*. تهران: انتشارات ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- نایی، اردشیر (۱۳۸۰). *عراق و علل توسل به جنگ در ده‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۸). *خاورمیانه و جنگ عراق و ایران*. تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- یکتای کویخی، حسین (۱۳۷۰). *مطالعه تنوریک آغاز، تداوم و پایان جنگ ایران و عراق*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

Brinton Crane, C. (1965). *The Anatomy of Revolution*. New York: Anchor Books, Vol. 2.

Fox, J. (2008). *A world Survey of religion and the state*. New York: Cambridge University.